

پاسخ متفکر امریکایی به فعال یهودی

مجله مطالعات فلسفی



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاسخ متفکر امریکایی به فعال یهودی^۱

○ نویسنده: پروفیسور کوین مک دونالد

○ مترجم: سیدمجتبی عزیزی

۲۵۵

اشاره

در تاریخ دوشنبه ۳۱ ژانویه ۲۰۰۰، «دکتر کوین مک دونالد» به عنوان شاهدهی متخصص به جایگاه شهود دادگاهی دعوت شد که بر اثر اختلاف «دیوید ایروینگ» و «دبورا لیپشتات» و مؤسسه انتشاراتی پنگوئن تشکیل شده بود. دیوید ایروینگ، متخصص و مورخ بریتانیایی، لیپشتات و مؤسسه انتشاراتی آثار وی را به دلیل درج سخنان خصومت آمیزی علیه وی در کتاب انکار هولوکاست^۲ تحت تعقیب قضایی قرار داده بود. دبورا لیپشتات با همکاری برخی از سازمانهای فعال یهودی کوشیده بود که از انتشار اثر مشهور ایروینگ توسط ناشران برجسته جلوگیری کند و برای تأمین این هدف اتهامات متعددی را به ایروینگ وارد ساخته بود. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه و آگاهی از اظهارات ایروینگ در این دادگاه می توانید به صفحات ۱۷ - ۱۶ شماره سپتامبر و دسامبر ۱۹۹۹ فصل نامه تاریخ حقیقی مراجعه کنید. کوین مک دونالد تنها کسی بود که داوطلبانه در این دادگاه به نفع ایروینگ شهادت داد و البته قرار گرفتن او در جایگاه چندان به طول نینجامید چرا که دفاع کنندگان دادگاه این فرصت را از او گرفتند.

تعجب آور نبود که پس از این شهادت، مک دونالد به شدت تحت فشار و حمله قرار گرفت. نشریات مختلف حامی یهود از جمله فرانکفورتر آلگماینه زایتونگ^۳ و جودیت شولویتز^۴ به

همراه نشریه جوییش ویکلی^۵ سخت‌ترین حمله‌ها را متوجه او کردند. آنچه در پی می‌آید متن اظهارات پروفیسور مک دونالد در این دادگاه است. این متن پیش از حضور او در دادگاه به دادگاه ارائه شده بود، سپس برای انتشار توسط محققان مورد تدقیق و تشریح بیشتر قرار گرفته است. مک دونالد در این مقاله نشان می‌دهد که چگونه سازمانهای یهودی و عناصر وابسته به آنها می‌کوشند تا هرگونه صدای مخالفی را در مطبوعات و عرصه دانشگاهی خاموش نمایند و یا در بی‌اعتبار کردن آنها بکوشند.

ایروینگ در متن روشنفکری یهودی و فعالان سیاسی یهود

من مورخ نیستم، هر چند که تاریخ یهود بخش مهمی از کار مرا به خود اختصاص می‌دهد؛ اما قادر به ارائه نقد متخصصانه تاریخی بر آرای مطرح شده از سوی ایروینگ در کتب او نیستم. اما می‌دانم که این آثار را برخی از بهترین متخصصان تاریخ نگاری جنگ جهانی دوم معرفی و نقد کرده‌اند که از جمله این افراد می‌توان به گوردن کراج^۶ و جی پی تیلور^۷ و هوج ترور روپر^۸ اشاره کرد.

فکر می‌کنم که سابقه من به عنوان روان‌شناس تکامل‌گرا و بررسیهایی که در مورد یهود انجام داده‌ام، این امکان تخصصی را به من می‌دهد که برخی خصوصیات مقایسه‌ای را در این زمینه ارائه کنم. در مورد تاکتیکهای ضدیهودی، سخنان فراوانی گفته شده است و اکنون بسیاری پذیرفته‌اند که احساسات یهودستیزانه هنوز به طور جدی وجود دارد. اما بررسی محققانه و مقایسه‌ای در این زمینه صورت نگرفته است که سازمانهای یهودی در این باره چه می‌کنند. من در این بررسی تحقیقی فعالیتهای یهودیان و دشمنان آنان را بررسی کرده‌ام و فکر می‌کنم می‌توان کارهای صورت گرفته از سوی دکتر لپیشتات را در زمره فعالیتهای برخی از سازمانهای یهودی علیه آقای ایروینگ دسته‌بندی کرد.

مهم‌ترین نکته شهادت من این است که حملات صورت گرفته به دیوید ایروینگ باید به عنوان بخشی از فعالیت گسترده‌تر یهودیان در نظر گرفته شود زیرا از سوی سازمانهای یهودی و دکتر لپیشتات و انجمن یهودی ضدافترا (ای دی ال)^۹ صورت گرفته و می‌گیرد. در مقدمه کتابهای خود نیز مشخص کرده‌ام که من به عنوان روان‌شناس تکامل‌گرا به نظریه پرداز و مفهوم سازی در مورد عملکرد یهودیان علاقه مند شده‌ام و از این رو یهودیت را به عنوان گروهی منفعت‌محور شناسایی نموده‌ام که معمولاً در منافع خود با غیرکلیمیان دچار درگیری است. رویکرد غیریهودیان به یهودیان پس از دوره پراکندگی اینان در سراسر جهان در ۲۰۰۰ سال قبل متأثر از عملکرد و رویکردهای یهودیان بوده است. هر چند بخشی از تصورات غیریهودیان در مورد یهودیان متأثر از افسانه سازی صورت گرفته در مورد یهود بوده است اما بخش زیادی از

نوشته‌های علیه یهود از نظر ما روان‌شناسان تکامل‌گرا به رقابت میان یهود و غیریهودیان بازمی‌گردد. بویژه با توجه به اهمیت اندیشه جدایی‌گرایی و عدم ادغام یهودیان در جوامع پیرامونی به نکات زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. گروههای یهودی در جوامع مختلف معمولاً گروههای مشخص و متمایز بوده علاقه‌ای به آمیزش با دیگران و برقراری رابطه وثیق فرهنگی و خانوادگی و... با غیریهودیان نداشته‌اند.
۲. نوعی از گرایش به سلطه‌گرایی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی داشته‌اند.
۳. نوعی از گرایش به عدم اتکا و عدم وابستگی به جوامع پیرامونی در میان یهودیان وجود داشته است.

از آنجا که گرایشهای ضدیهود در دوره پراکندگی این قوم فراوان بوده است، گروههای یهودی انواع و اقسام مختلفی از استراتژیهای مبارزه‌جویانه با مخالفان خود را تولید کرده، نظام داده‌اند. کتاب جدایی‌سازی و نابسامانیهای آن^{۱۰} بیانگر بخش زیادی از این استراتژیهاست که از دوره باستان تاکنون را مطرح می‌سازد. البته در یک قرن اخیر شمار زیادی از متفکران و از جمله تاریخ‌نگاران یهود سعی کرده‌اند که به یهود و یهودیت با دیده مثبت بنگرند و دشمنان یهود را منفی جلوه دهند که البته در این کار چندان توجهی به دقت تاریخی گفته‌های خود نداشته‌اند.

آنچه در مورد دیوید ایروینگ بیشتر از همه مهم می‌شود اینکه گروههای یهودی در عرصه گسترده‌ای از فعالیتهای سیاسی شرکت جسته‌اند تا اهداف و منافع خویش را پی‌جویی کنند. به طور کلی یهودیان به جای اینکه آن‌گونه که جلوه می‌دهند قربانیانی متأثر از ظلم دیگران باشند، عواملی فعال بوده‌اند. آنها در عرصه سیاسی استراتژیهای بسیار منعطفی داشته و دارند. موفقیت و تأثیر استراتژیهای یهودیان، متأثر از برخی شاخصه‌های اصلی یهودیت به عنوان استراتژی پیشبرد گروهی می‌باشد. در همه دوره‌های تاریخی یهودیان گروههایی به شدت سازماندهی شده و کاملاً فعال و مراقب وضعیت اجتماعی و در عرصه سیاسی حيله‌گر بوده‌اند. علاوه بر این یهودیان همواره توانایی فراهم کردن سطح بالایی از سرمایه و پشتیبانیهای سیاسی و فکری را برای رسیدن به اهداف گروهی خود داشته‌اند.

مثلاً یهودیان برای مبارزه با مخالفان خود در آلمان در طول سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ فعالیت‌های گسترده و مختلفی انجام داده‌اند که از جمله آنها می‌توان به کمیته‌های دفاع شخصی، گروههای لابی‌گری با حکومت، استفاده و دستکاری در نظام حقوقی اشاره کرد. آنها از قانون ضدافترا و قانون ضدتهدمت برای به شکست کشیدن مخالفان خود بیشترین استفاده‌ها را برده‌اند. علاوه بر این یهودیان کوشیده‌اند تا جمعیت‌های غیریهودی را از طریق پخش مطالبی به خود جلب نمایند و سازمانهایی برای مبارزه با مخالفان خود شکل دهند.

انتشار کتب او بوده است. این گروه‌های یهودی باعث شده‌اند که ایروینگ از مسافرت به برخی کشورها ممنوع شود و سخن گفتن و مصاحبه‌ها با او قطع و ممنوع شده است و ناشران دیگر نیز مجبور به قطع قرارداد همکاری با او شده‌اند و حتی تهدیدات فیزیکی هم علیه او صورت گرفته است.^{۱۷}

برابر اطلاعات من ایروینگ بیش از هر نویسنده دیگری تحت چنین فشاری قرار گرفته است، و جالب آنکه سازمان‌های یهودی در ایالات متحده و بویژه انجمن ضدافترا کوشیده‌اند تا بر محتوای کتابهای انتقادی از اسرائیل و یا لابیهای یهودی در امریکا نیز نظارت و حتی این کتابها را سانسور کنند که از جمله این کتابها می‌توان به آنها بی‌پرده سخن می‌گویند^{۱۸} نوشته پل فیندلی^{۱۹} اشاره کرد که به فعالیتهای لابیهای یهودی در ایالات متحده امریکا می‌پردازد. همچنین می‌توان از کتاب راه فریب^{۲۰} و یکتور استروفسکی^{۲۱} یاد کرد که به فعالیتهای اطلاعاتی اسرائیل در کشورهای خارجی می‌پردازد.

علاوه بر این کتاب حمله به آزادی^{۲۲} اثر جیمز اینس^{۲۳} درباره نقش اسرائیل در حمله به ناو امریکایی در ۱۹۶۷ که از سوی انجمن ضدافترا تحت فشار و تلاش برای سانسور قرار گرفته است.

به عنوان مثال یکی از مقامات این سازمان مدعی شد که کتاب فیندلی «کتابی در نفی هولوکاست است که می‌کوشد تا قصابی یهودیان توسط نازیها را یک فریب و دروغ بخواند» حال آنکه این کتاب هرگز چنین ادعایی ندارد.^{۲۴} علاوه بر این ای دی ال می‌کوشد تا حیطة سانسور خود را به اینترنت نیز گسترش دهد.^{۲۵}

از دیگر اقدامات ای دی ال می‌توان به قانون شکنی و جاسوسی و استراق سمع اشاره کرد که نه تنها علیه نئونازیها و گروه کولوس کلانها^{۲۶} اعمال می‌شود بلکه گروههای چپ‌گرا و فعالان دیگر را نیز دربر می‌گیرد. این اقدامات شامل ورود غیرقانونی به اطلاعات محرمانه پلیس در سانفرانسیسکو و دیگر مناطق امریکاست که در سال ۱۹۹۳ برای اولین بار افشا گردید.^{۲۷}

از دیگر فعالیتهای سازمانهای یهودی در مخدوش سازی آزادی بیان اعمالی است که علیه معلم کانادایی لوبا فدورکیو^{۲۸} صورت گرفت. این معلم کانادایی در سال ۱۹۸۴ هنگام کار برای پارلمان این کشور پی برد که سازمان یهودی «بنای بریث»^{۲۹} در خبرنامه داخلی و محرمانه خود او را به ضدیهودی بودن متهم نموده است.^{۳۰} این ادعای سازمان یهودی، بعداً در نشریات علنی نیز منتشر شد و حتی این سازمان ادعا کرد که این معلم را به اتهام یهودستیزی مورد بازجویی قرار داده است. جالب اینکه صرف این اتهام منجر به در دسرهای فراوانی برای او مانند مزاحمتهای تلفنی شدید و تهدیدهایی از طریق رنگ پاشی علیه او و نیز از دست دادن برخی از

سازمانهای یهودی به نشر مطالب فراوان برای مقابله با به اصطلاح «ضدیهودی گری علمی»^{۳۱}، دست زدند و آثار مختلف دانشگاهی علیه اقدامات یهودیان را خشی کردند. به همین منظور یهودیان کتب دانشگاهی را از این منظر مورد بررسی قرار می‌دادند و حتی گاه موفق به جلوگیری از انتشار مطالبی در نقد یهودیان می‌شدند و یا ناشران را مجبور به چاپ مطالبی علیه آن می‌نمودند. در نتیجه آثار مخالفان یهود از نظر دانشگاهی و روشنفکری بی‌ارزش و بی‌اعتبار می‌گردید و در این زمینه موفقیت‌هایی نیز پیدا کردند. (در این زمینه به اثر آر. اس. لوی^{۳۲} مراجعه کنید.)^{۳۳}

سازمانهای یهودی کوشیده‌اند تا اصولاً هرگونه بحث از اهداف و منافع یهودیان را خارج از چارچوب و حاشیه‌ای کنند و با فشار یهودیان منتقدان را مجبور به عذرخواهی در ملاءعام کنند و یا از لحاظ حرفه‌ای با در دسرهای فراوان رو به رو نمایند. این رویه حتی در مواردی تکرار می‌شد که انتقادات و عقاید بیان شده کاملاً معقول بود و شواهد تجربی نیز آنها را تأیید می‌نمود و یا حتی در مواردی چنین مطالبی درباره دیگر گروهها نیز گفته می‌شد.

مهم‌ترین نقطه شهادت من، بحث از مشکلاتی است که آقای ایروینگ بیان داشته‌اند که در اثر فشار گروههای یهودی و سازمانهای آنان برای او ایجاد شده است و نیز اینکه لیشتات تلاش کرده از انتشار کتب ایروینگ توسط ناشران برتر و معتبر جلوگیری به عمل آورند. این اصلی‌ترین دلیل شکایت ایروینگ است و من به عنوان یک مدرک به اظهارات لیشتات در واشنگتن پست مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۶ اشاره می‌کنم که گفته است:

در کتاب مقدس ما گفته شده است که در هر نسلی کسی پیدا می‌شود که می‌خواهد ما را از میان ببرد.

دیوید ایروینگ البته نمی‌خواهد ما را از لحاظ فیزیکی از میان ببرد اما او می‌کوشد تا تاریخ و خاطرات ما را خراب کند. خاطرات کسانی که تحت حکومت ستمگران کشته شده‌اند. آنها می‌گویند که اعتبار و آبرو به آنها ربطی ندارد و آنها فقط کتاب را منتشر می‌کنند اما آیا آنها حاضرند که اثر یکی از نویسندگان بدنام تجاوز به کودکان را منتشر کنند؟ البته اعتبار نویسنده مهم است و هیچ مورخ معتبری آثار دیوید ایروینگ را جدی نمی‌گیرد.

این مطالب را لیشتات پس از مذاکره با انتشارات سنت مارتینز^{۳۴} برای جلوگیری از انتشار کتاب ایروینگ با نام گوبلز: مغز متفکر رایش سوم^{۳۵} ابراز داشته است و هدف او از این امر فشار آوردن بر این ناشر برای جلوگیری از انتشار این کتاب بوده است. ایروینگ دقیقاً پس از انصراف انتشارات سنت مارتینز از انتشار کتاب او تصمیم به شکایت علیه لیشتات گرفت و او نیز به حمایت اجتماعی از این تصمیم انتشارات سنت مارتینز برخاست.^{۳۶}

به علاوه بنا به گفته ایروینگ فشار گروهها و سازمانهای یهودی علیه او بیش از جلوگیری از

حامیان در پارلمان گردید و در نهایت به پیروزی رقیب او دیوید اورلیکوف^{۳۱} در انتخابات بعدی گردید. در مرحله بعدی او تحت تعقیب قرار گرفت و به اتهام اینکه گفته است دشمنان او توسط یهودیان کنترل می شوند به پرداخت چهارصد هزار دلار محکوم گردید.

من در کتاب جدایی سازی و نابسامانیهای آن مثالهای دیگری از فعالیتهای یهودیان برای سرکوب انتقادات از یهودی و یهودیت و اسرائیل را مطرح ساخته ام. یکی از منتقدان رسانه ای، آقای ویلیام کش^{۳۲} که در نشریه انگلیسی اسپکتاتور^{۳۳} قلم می زند، نخبگان رسانه ای یهود را «پوچ گرایان فرهنگی» می نامد و بیان می کند که او قدرت رسانه ای یهود را بیانگر بی اهمیت بودن ارزشهای سنتی فرهنگی نزد یهودیان می داند.^{۳۴} کوین میرز^{۳۵} یکی از ستون نویسان ساندی تلگراف انگلیس در ۵ ژوئن ۱۹۹۷ در همین رابطه نوشت:

ما واقعاً باید اختیار نوشتن در مورد یهود و یهودیت را داشته باشیم. چنان که می توان در مورد هر گروه دیگری چنین مطالبی نوشت بدون اینکه مورد حمله قرار گرفت و یهودستیز و یا... خوانده شد.

رک گویی و بی پرده سخن گفتن به معنی ضدیهود بودن نیست حال آنکه مخفی کاری این حس را افزایش می دهد. اکنون وقت آن رسیده است که در مورد یهودیان صراحت داشته باشیم چرا که سکوت رضایتمندانه در این زمینه به عنوان توطئه برداشت خواهد شد.

میرز حتی خاطر نشان ساخت که نشریه اسپکتاتور به خاطر انتشار یکی از مقالات ویلیام کش در سال ۱۹۹۴ ضدیهودی خوانده شده است. به گفته وی، کش در مقاله خود صرفاً بیان داشته بود که رهبران فرهنگی فعلی امریکا یهودی هستند حال آنکه کسی به یهودی بودن آنها اشاره ای نمی کند و بحثی از آن به میان نمی آورد.

کش در مقاله خود تذکر داده بود که عملکرد دوگانه ای در این زمینه به اجرا گذاشته می شود. چرا که برخی از نویسندگان یهودی مثل نیل گابلر می توانند از اصطلاحی مانند «جویش کابال» استفاده کنند اما اگر او و دیگران از این اصطلاح استفاده کنند مصداق بارز یهودی ستیزی خواهند بود. علاوه بر این، در حالی که مقالات فراوانی در مورد گروههای قومی دیگر و خصوصیات آنها نوشته می شود؛ اما هرگونه اشاره به گروه قومی یهودیان، حرکتی ضدیهودی شناخته می شود.

به عنوان مثال، مارلون براندو^{۳۶} بازیگر مشهور سینما در برنامه ای تلویزیونی در سال ۱۹۹۶ سخنان سال ۱۹۷۹ خود را تکرار کرد که گفته بود: هالیوود به وسیله یهودیان اداره می شود. یهودیان صاحب و مالک هالیوود هستند.

منظور براندو این بود که چون هالیوود به یهودیان تعلق دارد، هر گروه قومیتی دیگر در

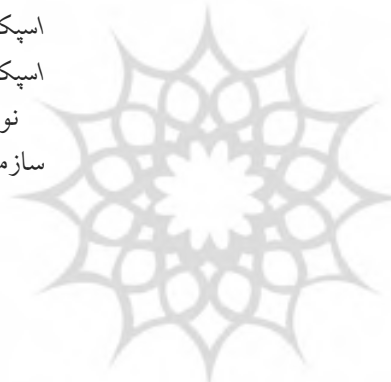
فیلمهای هالیوود مورد تعرض قرار می گیرند اما یهودیان از این امر مستثنی هستند. ای دی ال این اظهارات را ضدیهودی تلقی کرد و انجمن دفاع از یهودیان^{۳۷} نیز براندو را ضدیهودی نامید.^{۳۸} اگرچه اظهارات مارلون براندو در مورد مالکیت یهود بر هالیوود به لحاظ تجربی قابل بررسی است اما جواب این سازمانهای قدرتمند یهودی به جای آنکه نشان دهنده نادرست بودن این اظهارات باشد تخریب کننده شخصیت گوینده آن بود. کش و براندو پس از این اتهامات، از اظهارات خود عذرخواهی کردند و برای جبران عمل خود به دیدار از مرکز سیمون ویزنتال^{۳۹} از لایبها و سازمانهای مهم یهودی در لوس آنجلس رفتند.^{۴۰}

کش پس از دو سال مقاومت در برابر سازمانهای یهودی به عذرخواهی رو آورد اما نشریه فورورد^{۴۱} فاش ساخت که او پس از اولین مقاله انتقادی خود از یهودیان، در انتشار مقالات و آثار خود با مشکلی اساسی مواجه شده بود. علاوه بر این دامینیک لاوسون^{۴۲} سردبیر وقت اسپکتاتور لندن که اجازه نشر مقاله انتقادی کش را داده بود از سوی مارتین پرتز^{۴۳} مالک نشریه اسپکتاتور توبیخ گردید و از نشر مقالات او هم جلوگیری به عمل آمد.

نو ام چامسکی، زبان شناس مشهور دانشگاه MIT تجربه مشابه خودش را در این زمینه با سازمان ای دی ال این گونه توصیف می کند:^{۴۴}

در ایالات متحده روشهای بهتری هم برای خاموش کردن منتقدان اجرا می شود... به عنوان مثال به انجمن ضدافترا توجه کنید... هدف اصلی این انجمن افترا زدن و بی آبرو کردن افراد با هدف خاموش کردن آنهاست خصوصاً کسانی که از سیاستهای اسرائیل، هر چه می خواهد باشد، انتقاد می کنند. به عنوان مثال خود من از طریق یکی از دوستانم در دفتر این انجمن در نیوانگلند به رونوشتی از پرونده خود در این سازمان دست پیدا کردم. پرونده من ۱۵۰ صفحه بود و کاملاً مانند یک پرونده اف بی آی.

مشکل از هشدارهایی داخل سازمانی بود مبنی بر اینکه من در اینجا و آنجا مطرح شده ام و نیز استراق سمع گفته های من و حتی پیاده شده برخی از آنها... این مطالب دست به دست گردیده بود و... برای برخی از گروههای محلی آنها فرستاده شده بود که کارآیی برای بی آبرو کردن افراد داشته باشد و از آن اعلامیه هایی تهیه شود و در جاهایی که من سخن رانی دارم بین مردم پخش گردد... اگر هر سخنی که باب میل آنها نباشد در نشریات منتشر شود آنها سیلی از نامه ها و اعتراضات را به سوی آن نشریه ارسال می کنند و با تهدیدهای گوناگون اعتراض خود را نشان می دهند. البته سیاستمداران مستقیماً در معرض چنین فشاری هستند علاوه بر این آنها در معرض جریمه ها و تحریمهای مالی گسترده و اساسی این گروهها نیز قرار دارند که هرگز تحمل آن را نخواهند داشت... این فشار کاملاً یک طرفه اکنون نظام موفق از



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دروغ‌پردازی، بدنام کردن و افترا زدن و استفاده نادرست از قدرت اقتصادی و سیاسی را فراهم آورده است...

همچنین به اظهارات ستون‌نویس و روزنامه‌نگار معروف ژوزف سویران^{۴۵} توجه کنید که به علت انتقاد از اسرائیل از کار خود به عنوان سردبیر ارشد نشنال ریویو^{۴۶} اخراج گردید:^{۴۷} تا هنگامی که تابوی ممنوعیت سخن گفتن از یهودیان در امریکا هست هرگز نمی‌توان واقعیت‌های مبارزات انتخاباتی پت بوچانان^{۴۸} را چنان که در مورد مسیحیت راست‌گرا مطرح می‌شود، بیان کرد. سخن گفتن در مورد سیاست در امریکا بدون ذکر اثر یهودیان مانند سخن گفتن از لیگ بسکتبال امریکا بدون سخن گفتن از مشهورترین تیمهای آن مانند شیکاگو بولز^{۴۹} است. قدرت یهودیان نه تنها منحصر به فرد و موفق است بلکه خارج از چارچوب انتقاد قرار می‌گیرد. آنها خود به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی موفقیت‌های آنان در سیاست امریکا یک عمل مجرمانه و سری و مخفیانه است و از این رو هر کس که از آن سخن بگوید، دست به هیاهو می‌زند. تفوق یهودیان بر رسانه‌ها در عصر رسانه‌ها باعث شده است که این سکوت اجباری موفقیت‌آمیزتر و در عین حال متناقض‌تر شود.

حفظ موقعیت اجتماعی در امریکای کنونی مستلزم آن است که شما به همه چیز در مورد قدرت یهودیان پی ببرید اما هرگز از آن سخن نگویند. این فشار ریاکارانه ما را مجبور می‌کند این گونه جلوه دهیم که یهودیان قربانیانی ضعیف هستند و اگر شما به این قربانی‌نمایی آنها احترام نگذارید آنها شما را تخریب و نابود می‌کنند. این امر نشان‌دهنده شرارت به تنهایی نیست بلکه نوعی نژادپرستی نیز هست که به برتری نژادی قابل است.

دبورا لیپشتات به عنوان فعال یهودی

از نظر من دبورا لیپشتات بیش از آنکه یک دانشگاهی باشد یک فعال نژادی است. این امر کاملاً مشهود است که کتاب انکار هولوکاست لیپشتات با حمایت‌های فراوان سازمان‌های یهودی فعال از جمله ای‌دی‌ال نوشته شده است. این کتاب از سوی مرکز بین‌المللی تحقیقات ضدیهودی‌گری ویدال ساسون^{۵۰} وابسته به دانشگاه عبری اورشلیم منتشر شده است. او در ابتدای این کتاب از بخش‌های تحقیقاتی مراکز سیمون ویزنتال، ای‌دی‌ال، موزه هولوکاست، مؤسسه امور یهودیان (لندن)^{۵۱} و کنگره یهودیان کانادا^{۵۲} و نیز کمیته یهودیان امریکا^{۵۳} تشکر می‌کند. همه اینها سازمان‌های فعال یهودی هستند.

لیپشتات رئیس مؤسسه مطالعات یهود در دانشگاه ایاموری^{۵۴} است. یاکوب کاتر^{۵۵}، مورخ دانشگاهی معتقد است که دپارتمان‌های دانشگاهی مطالعات یهود اغلب به «سازمان ملی‌گرایی

یهودی»^{۵۶} مرتبط هستند. به اعتقاد او مورخان یهودی نشان‌دهنده وجهه دفاعی فعالیت‌های یهودی معاصر هستند.^{۵۷}

همچنین متفکر مذهبی یهودی معاصر، یاکوب نونسر معتقد است:

محققان یهودی با روحیه و گرایش نژادی به کار علمی می‌پردازند و یهودیان مسائل یهودی را مطالعه می‌کنند و به یهودیان دیگر می‌آموزند و هم‌نژادان خود را به رهبران نژادی تبدیل می‌کنند. در کلاس درس مطالعات یهودی به یهودیان گفته می‌شود که باید یهودی باشند و بر هولوکاست به عنوان یک استدلال برای این امر تأکید می‌شود و در این کلاسها فضیلت یهودی بودن تکرار و تأکید می‌شود.^{۵۸}

شاید بهترین بیان‌کننده فعالیت یهودی و نژادی لیپشتات نویسندگی او برای نشریه جویش اسپکتاتور^{۵۹} گاهنامه مذهبی یهودیان است. در این نشریه عبری زبان، او در ستونی با عنوان تامر دووراه^{۶۰} که به طور منظم در هر شماره منتشر می‌شود، به امور مختلف یهودیان از جمله یهودستیزی، روابط یهودیان و تفسیر اعیاد مذهبی یهودیان می‌پردازد. او در این مقالات به زبان عبری و اهمیت آن در ترویج هویت یهودی توجه می‌دهد و مانند بسیاری دیگر از نژادپرستان یهودی از منظری نژادی و نه دینی به مخالفت جدی با ازدواج یهودیان و غیر یهودیان می‌پردازد: «ما باید به جوانان خود بگوییم، ازدواج با غیر هم‌نژادان خود خطری جدی علیه جامعه یهودی ایجاد می‌کند.» او همچنین می‌نویسد که خاخام محافظه‌کار، جک مولین^{۶۱} بسیار شجاع بوده است که از ۱۰ چیزی که والدین یهودی به فرزندان خود می‌آموزند اولین آن باید این باشد که «باید با یک یهودی هم‌نژاد با خود ازدواج کنی.» لیپشتات برای تسهیل ازدواج یهودیان با یهودیان راه‌حلهایی هم ارائه داده است که از جمله آنها فرستادن نوجوانان یهودی به اسرائیل و یارانه دادن برای ثبت نام در مدارس یهودی می‌باشد.^{۶۲}

پیتر نوپک^{۶۳} در کتاب اخیر خود با عنوان هولوکاست در زندگی امریکایی^{۶۴} مشخصاً از لیپشتات به عنوان یک فعال یهودی یاد می‌کند که البته به افراطی‌گری برخی دیگر نیست. او به کرات از لیپشتات به عنوان یک فعال هولوکاست و مبلغ آن یاد می‌کند. او متذکر می‌شود که لیپشتات در کتاب خود با نام آن سوی اعتقاد: رسانه‌های امریکایی و وقوع هولوکاست ۱۹۹۳-۱۹۴۵ امریکا و دیگر متفکین را در گناه هولوکاست تقریباً هم‌دست و هم‌رأی با نازیها و دچار ضدیت عمیق با یهودیانی می‌داند که از نظر امریکاییها و متفکین قابل تحقیر و خوار بودند. نوپک معتقد است که (صفحه ۴۸) در میان محققان در این زمینه توافقی وجود ندارد. او همچنین متذکر می‌شود که (صفحه ۶۵) لیپشتات علت اصلی پرداختن رسانه‌های امریکایی به رنج‌های ادعایی یهودیان در زمان جنگ را «کوری دل‌بخواه و عمدی آنان و کینه آنها» می‌داند.

جایگاه خود را در دانشگاه هاروارد حفظ می‌کند و در زمینه‌های مختلفی مورد توجه قرار می‌گیرد و کتابش به طور گسترده در رسانه‌ها تبلیغ می‌شود در حالی که منتقدان او به شدت تحت فشار سازمانهای فعال یهودی قرار می‌گیرند.^{۷۵} در همین زمینه روث بتینا برین^{۷۶}، مورخ، در مصاحبه‌ای با مجله آلمانی اشپیگل بیان می‌دارد:

در یک تلاش نامتعادل از سال ۱۹۹۵ برای ترویج کتاب گلدهیگن، روزنامه‌ها و نشریات شروع به تبلیغ این نکته کردند که این استاد دانشگاه هاروارد منتظر دریافت نظراتی در مورد آراء خود است.^{۷۷}

او می‌افزاید: «برای تلاش جهت خفه کردن صدای مخالفانی چون من و همکار نویسنده‌ام نورمن فینکلشتاین^{۷۸}» به ناشران فشار آوردند تا کتاب ما در نقد نظریات گلدهیگن منتشر نشود. تفاوت عملکرد در مورد آثار گلدهیگن و از سوی دیگر تعقیب قضایی دیوید ایروینگ به اندازه چند جلد کتاب مطلب دارد.

از آنجا که من مورخ نیستم نه می‌خواهم و نه علاقه‌ای به قضاوت در مورد جایگاه آقای ایروینگ به عنوان مورخ دارم. اما به هر حال همان‌طور که متن نوشته‌ام به دادگاه مشخص می‌شود من به این حقیقت پی برده‌ام که برخی مورخان مشهور از کتابهای ایروینگ تقدیر کرده‌اند و از تلاشی که برای سانسور این کتابها صورت می‌گیرد اظهار وحشت و ناراحتی کرده‌اند. پس این اظهار لیپشتات که گفته است «هیچ مورخ معتبری آرای ایروینگ را جدی نمی‌گیرد» کاملاً و به سادگی رد می‌شود. در حقیقت با مطالعات شخصی‌ام درباره ایروینگ، به این نتیجه رسیده‌ام که اشکال کتبی مانند گوبلز: مغز متفکر رایش سوم و جنگهای هیتلر^{۷۹} هر چه باشد این نیست که اعتبار علمی ندارند چرا که بی‌شک این کتب در مورد موضوعاتی مانند روشن کردن نقش هیتلر در برخورد با یهودیان مورد نیاز هر دانشجویی است که بخواهد تاریخ جنگ جهانی دوم را بررسی کند و هر متفکری که این کتب را بخواند از آن استفاده خواهد برد و منبعی غیرقابل انکار برای دانشگاهیان است.

اما نگرانی من به عنوان یک دانشگاهی این است که فشاری که از سوی لیپشتات و سازمانهای یهودی مانند ای دی ال بر انتشارات سنت مارتینز وارد شده است کاملاً بدون توجه به ارزش محتوایی کتاب بوده است. در همان مقاله از واشنگتن پست که پیش از این به آن ارجاع دادم (سوم آوریل ۱۹۹۶) ذکر شده است که علاوه بر تلاش و حمایت لیپشتات از رد کتاب ایروینگ از سوی انتشارات سنت مارتینز، بسیاری دیگر از مؤسسات انتشاراتی نسخه دست‌نویس این کتاب را بدون آنکه بخوانند رد کرده‌اند. تلاش برای فشار بر انتشارات سنت مارتینز از سوی

نویک، لیپشتات را به عنوان تعقیب‌کننده کینه‌توز نازیهای متهم به جنایات جنگی معرفی می‌کند،^{۶۶} که حاضر است این متهمان را حتی اگر اکنون کاملاً از کار افتاده و روی صندلی چرخ‌دار باشند به دادگاه بکشاند. به گفته نویک، در یک مورد پس از آنکه معلوم شد یکی از شاهدان به ظاهر عینی هولوکاست چنان در شهادتهای خود اظهارات متناقض داشته که قبول آنها را مشکل می‌سازد، لیپشتات که در کلاسهای خود شهادتهای او (بنیامین ویلکومیرسکی)^{۶۷} را درس می‌داد اظهار داشت که این امر فقط ماجرا را کمی پیچیده می‌کند، ولی از نظر او مطالب این شهادتها در حد یک رمان قوت دارند؛^{۶۸} چرا که از نظر او حقیقت به اندازه قوت متن اهمیت ندارد.

ورود گرایشهای نژادی به مطالعات دانشگاهی مشکلی سابقه‌دار نزد یهودیان است. مورخانی مانند یاکوب کاتز (۱۹۸۶) و آلبرت لیندمان^{۶۹} (۱۹۹۷) متذکر شده‌اند که این نوع از رفتار در تاریخ یهود بسیار سابقه دارد. نظریه اصلی تحلیل جدید کاتز هم‌خوان با نظریات اخیر لیندمان این است که مورخان یهودیت اغلب به دروغ، تصویری غیرمعقول و افراط‌گرایانه از برخورد و عقاید غیریهودیان در مورد یهودیان رسم کرده‌اند، حال آنکه سعی نموده‌اند برخورد غیر یهودیان با یهودیان را کاملاً بدون ارتباط با رفتار یهودیان جلوه دهند. به عنوان مثال مایکل والزر^{۷۰} محقق مشهور علم سیاست معاصر می‌گوید: «زندگی سالهای دراز در تبعید و خطر باعث شده است که ما یهودیان نظامی، دفاعی ایجاد کنیم و داستانی سانسور شده از فرهنگ و مذهب یهود ارائه دهیم.»^{۷۱}

مطلب نهفته در این موضوع برای من آن است که مورخان یهودی که به حق به وارد کردن عقاید نژادپرستانه به مباحث دانشگاهی متهم شده‌اند، علی‌رغم این مطلب آثار خود را در معتبرترین انتشاراتیهای دانشگاهی و تجاری منتشر می‌کنند و مشاغلی در بهترین موقعیتهای شغلی دانشگاهی اشغال می‌کنند. یک مثال خوب در این زمینه دانیل گلدهیگن^{۷۲} است. ریچارد اوانز^{۷۳}، مورخ، در نوشته خود در حمایت از لیپشتات در دادگاه کتاب جلاخان هیتلر^{۷۴} گلدهیگن را کتابی معرفی می‌کند که:

آلمانیها از دوران قرون وسطی ضد یهودیان جنایتکاری بوده‌اند که با شیوه‌ای کورکورانه و غیرانسانی خواهان کشتار جمعی یهودیان بوده‌اند و این حالت تا دهه‌ای پیش از بر سر کار آمدن هیتلر ادامه داشته است و با بر سر کار آمدن او فعالانه از کشتار یهودیان لذت بردند.

این کتاب نمونه جالبی از کژفهمی و ارائه غلط یک موضوع، ضمن نادیده گرفتن حجم وسیع آثار گذشته در آن زمینه است که در تفسیر اسناد اشتباهات اساسی اولیه‌ای مرتکب شده است.

البته اینها همان اتهاماتی است که لیپشتات به ایروینگ زده است. اما با این همه گلدهیگن

سازمانهای فعال و نژادپرست یهودی رهبری می‌شد و روزنامه‌نگارانی چون فرانک ریچ^{۸۰} از نیویورک تایمز که مورخ حرفه‌ای نیستند^{۸۱} و کسانی مانند لپیشتات که متن دست‌نویس این کتاب را ارزیابی علمی نکرده‌اند در مبارزه با آن پیش قدم هستند. به عبارت دیگر این مبارزه بدون توجه و بررسی محتوای دست‌نویس کتاب صورت گرفته است و بنابراین ممنوعیتی غیرقانونی و غیرعادلانه برای آزادی بیان محسوب می‌شود.

بنابراین حتی اگر بر مبنای نتیجه‌گیری دادگاه اعتراض‌های دانشگاهیانی مانند ریچارد ایوانز^{۸۲} را بپذیرد این حقیقت به جای خود باقی می‌ماند که دلیل ممنوعیت این کتاب شخص ایروینگ و عقاید او بوده است و این عقاید با منافع برخی سازمانهای فعال یهودی در تعارض است و نه اینکه کتاب به لحاظ آکادمیک مشکل دارد. من به این امر کاملاً پی برده‌ام.

علاوه بر تلاش برای ترویج گلدهیگن و سانسور و خفه کردن آرای مخالفان او، ای دی ال متفکرانی را سرکوب می‌کند که با نوع تفسیر این سازمان از هولوکاست مخالفت می‌کنند. ای دی ال حتی اثر هانا آرن^{۸۳} با عنوان آیشن در اورشلیم^{۸۴} را به عنوان کتابی شیطنانی معرفی کرد چنان که پیتر نوک متذکر می‌شود (صفحه ۱۳۷) او در این کتاب «عمل اسرائیل را کوچک می‌شمارد و می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از یهودستیزی درونی مورد مطالعه قرار گیرد». علاوه بر این ای دی ال نویسنده‌ای مانند آرنو مایر^{۸۵}، صاحب کتاب چرا بهشت تاریک نمی‌شود^{۸۶} را از گناه شویان هیتلر معرفی می‌کند چرا که او در کتاب خود نشان داده است که هیتلر بیشتر انگیزه مبارزه با بولشویسم داشته است تا مبارزه با یهود.

ای دی ال مدعی می‌شود که مایر نمونه‌ای از «دانشگاهیان رسمی‌ای است که کشتار جمعی یهودیان را توجیه می‌کنند.» حقیقتاً مباحث علمی و دانشگاهی مرتبط با هولوکاست چنان سیاسی و آغشته به تعصبات شده‌اند که سازمانهای یهودی به شدت از آنها دفاع می‌کنند.

لیپشتات و منحصر به فرد بودن هولوکاست

یکی از تعصبات سیاست‌زده اینکه هولوکاست امری منحصر به فرد است. خاخام مایکل گولدبرگ^{۸۷} در کتاب خود چرا یهودیان باید زنده بمانند^{۸۸} منتشر شده به سال ۱۹۹۵ می‌نویسد: (صفحه ۴۸)

یهودیت مدنی معتقد به منحصر به فرد بودن هولوکاست است... بنابراین همان اعتقاد مذهبی را که معروف به تعصب است ارائه می‌کند و مانند هر تعصب مذهبی دیگری هر چه بیشتر این تعصب مورد چالش قرار گیرد حامیان آن به آن معتقدتر می‌شوند. چرا که از نظر همه آنها اولین دستور از دستورات ده گانه (با اصلاح) این است که «هولوکاست خدای

غیوری است پس نباید برای آن شریکی قایل شد.» (صفحه ۵۶)

پیتر نوک متفکر یهودی امریکایی نیز در همین باره می‌نویسد: (صفحه ۱۹۵)

یکی از مهم‌ترین اشکالات مطرح این است که چرا برای دیگر فاجعه‌ها نیز از لفظهای نسل‌کشی و هولوکاست استفاده می‌شود. این اشکال از آنجا ریشه می‌گیرد که در گفتمان رسمی یهودی هولوکاست امری منحصر به فرد است و نباید برای دیگر موارد از این اصطلاحات استفاده کرد چرا که هولوکاست بالاتر از مقیاس و بدون مشابه بوده است.

به نظر نوک همیشه می‌توان راه‌هایی یافت که یک واقعه تاریخی را منحصر به فرد کند. حال آنکه از نگاه لیپشتات، هر گونه مقایسه میان هولوکاست و هر عمل کشتار جمعی دیگری نه تنها حقیقتاً غلط است بلکه به لحاظ اخلاقی نیز جایز نیست و بنابراین باید سانسور گردد. لیپشتات به وضوح خود را در میان کسانی قرار می‌دهد که نه تنها از آثاری انتقاد می‌کند که هولوکاست را با دیگر مسائل مقایسه کنند و منحصر به فرد بودن هولوکاست را زیر سؤال ببرند، بلکه در سانسور این کتاب نیز شرکت خواهند کرد.^{۸۹} نوک از لیپشتات این چنین نقل می‌کند که:^{۹۰}

انکار منحصر به فرد بودن هولوکاست دسیسه‌آمیزتر از یک انکار ساده است. این امر ترغیب‌کننده و ایجادکننده انکار هولوکاست است.

در کتاب انکار هولوکاست (صفحه ۲۱۱) لیپشتات به شدت از ارنست ناتل^{۹۱} و دیگر مورخان انتقاد می‌کند که چرا هولوکاست را با برخی دیگر از جنایات قرن بیستم مقایسه کرده‌اند؛ جنایاتی مانند کشتار جمعی ارمنیان در ۱۹۱۵، گولاکهای استالینی، سیاستهای امریکا در ویتنام، اشغال افغانستان توسط شوروی و جنایات پل پت^{۹۲} در کامبوج. او تلاشهای این محققان را همچون کوشش نهادهایی غیراخلاقی می‌نامد و در بخش منحصر به فرد بودن هولوکاست در کتاب خود می‌نویسد: (صفحه ۲۱۲) نابودسازی یهودیان توسط نازیها اقدامی بی‌منطق و بدون توجیه از سوی یکی از مرفه‌ترین و پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی در اوج قدرت آن بود. (این مطلب از ریچارد ایوانز^{۹۳} در کتاب سایه‌های هیتلر^{۹۴} نقل شده است که یکی شاهدان حامی لیپشتات در دادگاه ایروینگ - لیپشتات بوده است.)

هر چند که از این سخن ایوانز می‌توان معانی مختلفی برداشت کرد، اما من آن را به این معنی می‌دانم که از نظر او نباید بین عملکرد نازیها و رفتار یهودیان هیچ ارتباطی قایل بود. از نظر من این موضع‌گیری غیرقابل دفاع و بخشی از تمایل مشترک مورخان یهودی، برای نادیده گرفتن، حداقلی کردن و معقول کردن نقش رفتار یهودیان در ایجاد یهودستیزی است. این مطلب جهت‌گیری اصلی کتاب مرا تشکیل می‌دهد.

از نگاه من به عنوان یک تکامل‌گرا، درگیریهای نژادی خونین و خشن در تاریخ سابقه زیادی

دارد.

تلاش برای اثبات منحصر به فرد بودن هولوکاست در واقع تلاش برای خارج کردن آن از دسترس بررسی محققانه، تفسیر و در نهایت بحث بر سر آن است و به جای آن هولوکاست را به حیطه تعصبات دینی وارد خواهد کرد، مانند اعتقاد به زنده شدن مسیح پس از کشته شدن او در اعتقاد مسیحیان. با قبول این نوع از سانسور که لپیشتات آن را ترویج می کند، ما اساساً به دوره جدیدی از انگیزسیون و تفتیش عقاید وارد می شویم که ملاک حقیقت یک بار دیگر تعصب گرایی خواهد بود.

پیتر نویک موارد بسیار جالب تری از مبارزه سیاسی برای منحصر به فرد نشان دادن هولوکاست را مطرح می کند. (صفحه ۲۱۲ - ۲۱۱). در همان بحثی که او منحصر به فرد بودن هولوکاست از نظر لپیشتات را مطرح می سازد به بحث از آرای الی ویزل^{۹۵} نیز در مورد هولوکاست می پردازد:

هولوکاست از نظر او یک راز مذهبی مقدس است که رمز و راز آن فقط با مقامات روحانی نجات یافتگان هولوکاست قابل درک است. در روشی بسیار پیچیده بیان اینکه هولوکاست امری مذهبی و مقدس بوده است یعنی این امر بیانهای بی شرمانه کفرآمیز را نمی پذیرد و منحصر به فرد بودن آن به حدی است که حتی تفسیر و توضیح و فهم آن نیز غیرممکن است و بازماندگان و نجات یافتگان آن تنها کسانی هستند که مشروعیت تفسیر آن را دارند و این مطلب به همین صورت پیچ و تاب می خورد.

علاوه بر این نویک به تلاش فراوان صورت گرفته برای منحصر کردن هولوکاست در امری یهودی و بی ارزش جلوه دادن قربانیان دیگر گروهها اشاره می کند. او در مورد سخن گفتن از یازده میلیون کشته و قربانی می نویسد: (صفحه ۲۱۹)

از نظر ویزل و دیگرانی مانند او که منحصر بودن هولوکاست به یهودیان را «حقیقتی بزرگ» می دانند این امر کاملاً نپذیرفتنی است که هولوکاست را با موارد دیگری مقایسه نمود و یا قربانیان آن را یازده میلیون نفر (یعنی شامل غیریهودیان نیز باشد که در جنگ دوم جهانی کشته شدند) عنوان کرد. آنها در برابر افزایش قربانیان هولوکاست همان جوابی را می دهند که اگر به مسیحیان گفته شود که قربانیان مصلوب شدن عیسی سه نفر (عیسی و دو نفر سارقی که با او به دار زده شدند) هستند. ویزل تلاش فراوانی کرده است چه از درون شورای هولوکاست چه از بیرون آن این اطمینان حاصل شود که هر چند دستور کشتار برای همگان بوده است اما غیریهودیان بر اساس تعریق از این امر خارج هستند.

بنابراین بازماندگان هولوکاست هیچ نقشی در اهداف تشکیل دهنده موزه هولوکاست

نداشتند و تحت رهبری ویزل برای سلطه بر شورای هولوکاست وارد شدند، تا اگر به لحاظ تعداد ممکن نیست، به لحاظ اخلاقی بر این شورا غالب شوند. یکی از (به ظاهر) بازماندگان هولوکاست، زیگموند ستر وچلیتز^{۹۶} در این شورا بیان داشت که «غیرعادلانه و نامتعادل خواهد بود اگر از ما بخواهید که در اصطلاح هولوکاست با دیگران شریک شویم... رنجهای خود را با دیگران برابر قرار دهیم...» در جلسه دیگری از شورا یکی دیگر از (به ظاهر) بازماندگان هولوکاست با نام کالمان سولتانیک^{۹۷}، در جواب به این سؤال که «آیا نام دانیل تروکم^{۹۸} را که در اردوگاه مایدانک^{۹۹} و برای نجات جان یهودیان کشته شد و از سوی موزه یادواشم^{۱۰۰} اسرائیل به عنوان یک «غیریهودی نیکوکار»^{۱۰۱} مورد تقدیر قرار گرفته است، می توان در موزه یادبود هولوکاست زنده نگاهداشت؟ ابراز داشت: خیر. او به عنوان یک یهودی کشته نشد... شش میلیون یهودی کشته شده در هولوکاست... مرگ متفاوتی داشتند.

نویک می نویسد که فعالان یهودی بر «غیرقابل فهم بودن و غیرقابل توضیح بودن» هولوکاست تأکید فراوانی دارند (صفحه ۱۷۸) و می افزاید: (صفحه ۲۰۰)

در حالی که بسیاری از یهودیان می کوشند که مبانی یهودیت را طبیعت گرایانه و به صورت موضوعی عقلی و با تحلیل علمی توضیح دهند، اما در مورد چنین روشی برای هولوکاست کاملاً مخالف هستند و وقتی نوبت به «راز غیرقابل توضیح» هولوکاست می رسد تحلیل عقلی آنها ناکافی و دچار کمبود می شود.

نویک می نویسد (صفحه ۲۰۱) به اعتقاد الی ویزل «هولوکاست مساوی با رازهای وحیانی است و قداست شکنی آن و رازگشایی آن خود نوعی از یهودستیزی محسوب می شود.» نتایج این تحقیق صورت گرفته در مورد اعتقادات یهودیان در سال ۱۹۹۸ نشان داد که از نظر یهودیان «بزرگداشت هولوکاست»، برای هویت یهودی آنان «کاملاً و اساساً مهم» و «بسیار مهم» تلقی می شود؛ یعنی به لحاظ اهمیت، بسیار مهم تر از شرکت در کنیسه، مسافرت به اسرائیل و یا هر چیز دیگری محسوب می شود.

توجه شدید به انحصاری بودن هولوکاست، سازمانهای یهودی و دیپلماتهای اسرائیلی را بر آن داشت تا تمام تلاش خود را برای خودداری کنگره امریکا از برپایی بزرگداشت کشتار جمعی ارمنیان به کار برند. «از آنجا که یهودیان هولوکاست را منحصر به فرد می دانند و از نظر آنها هولوکاست با هیچ چیزی قابل مقایسه نیست، پس معنایی ندارد که رقیبی برای آن وجود داشته باشد.» آبراهام فاکسمن^{۱۰۲} رئیس ای دی ال نوشته است که هولوکاست «یک مورد عادی از کشتار جمعی نیست، بلکه تلاشی نسبتاً موفقیت آمیز برای از بین بردن زندگی فرزندان برگزیده

خداست و بنابراین تلاشی علیه خود خدا محسوب می شود.»^{۱۰۳}

نویک همچنین نشان می دهد که چگونه هولوکاست به نحو موفقیت آمیزی منافع سیاسی یهودیان را برآورده می سازد. او بیان می دارد (صفحه ۱۵۵) که اصولاً هولوکاست ترویج شد تا پس از جنگهای اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ حمایت از اسرائیل را برانگیزاند:

سازمانی یهودی... معضلات اسرائیل را به منزله آن مطرح کرد که جهان هولوکاست را فراموش کرده است. چارچوب هولوکاست این امکان را ایجاد کرد که هرگونه زمینه منطقی برای انتقاد از اسرائیل از میان برود و حتی این فرض نیز نادیده گرفته شود که حقایق و ناراستیها، مجموعه هایی پیچیده هستند.

با فروکش کردن تهدید نظامی اسرائیل، ترویج هولوکاست به منبعی برای هویت یهودی و بخشی از مبارزه برای جلوگیری از هضم یهودیان در جوامع پیرامونی و ازدواج آنها با دیگران تبدیل شد. به علاوه هولوکاست در میان غیریهودیان نیز به عنوان پادزهری برای یهودستیزی ترویج گردید. در سالهای اخیر این مبارزه شامل تلاشهای آموزشی گسترده ای بوده است (شامل دوره های اجباری در مدارس دولتی بسیاری از ایالت های آمریکا) که رهبری این حرکت را سازمانهای یهودی برعهده گرفتند و نیروی انسانی آن را هزاران متخصص هولوکاست با هدف انتقال این درس تشکیل دادند که «تفاوت و تساهل و تسامح خوب هستند؛ نفرت بد است و خط قرمز نهایی، برخورد غیرانسانی با انسان است.»^{۱۰۴} از این طریق هولوکاست به ابزاری برای منافع نژادی یهودیان و تلاش نمادین با هدف ایجاد مانعی اخلاقی در برابر خشونت علیه اقلیتهای نژادی بویژه یهودیان تبدیل گردید.

دادخواستی برای تساهل در برابر ارتداد

ایروینگ نیز احتمالاً مانند بسیاری از مورخان حوادث را از درون فیلتری از مواضع سیاسی و فکری مشاهده می کند و از این رو این امر می تواند او را ناخودآگاه به سوی تفسیر خاصی از داده ها سوق دهد.

این امر مشکلی است که همه علوم انسانی با آن درگیر است و محققان یهودی نیز از چنین گرایشهایی به دور نبوده اند. در همین مقاله تاکنون موارد متعددی از گرایشهای تدافعی مورخان یهودی در نوشتن از تاریخ یهود به صراحت بیان شد. گرایشهایی از مشاهده یهودیان به عنوان گروهی مقبول و آسیب شناسی یهودستیزی به عنوان امری نامعقول و بی ارتباط با رفتار واقعی یهودیان. این آثار توسط معتبرترین ناشران دانشگاهی و تجاری منتشر شده است.

از میان مثالهای موجود در مورد تحقیقات تاریخی مبتنی بر پیش فرضهای خاص که آلبرت

پاسخ متفکر امریکایی به فعال یهودی

لیندمان آنها را بررسی کرده است، به آثار مورخان یهودی هولوکاست، لوسی داوید ویچز^{۱۰۵} و دانیل گلدهیگن می پردازد^{۱۰۶} که نشانه خوبی بر ادعای سیاست زدگی مطالعات هولوکاست است. علاوه بر این در فرهنگ انتقادی، برخی از تحرکات فکری بسیار تأثیرگذار را معرفی می کنم (مکتب انسان شناسی بوئاسی^{۱۰۷}، مکتب روان شناسی فرویدی و مکتب تحقیقات اجتماعی فرانکفورت) که خود را به عنوان علم مطرح ساختند اما اساساً متأثر از دستورالعملها و دستورکارهای نژادی یهودی بنیانگذاران آن بویژه در مبارزه با یهودستیزی بودند.

چشم بند زدن به متفکران و تعیین شیوه نامه سیاسی برای آنها یکی از واقعیات زندگی دانشگاهی است. با این حال باید اثبات شود که دیوید ایروینگ در حقیقت دسته خاصی از پیش فرضها را در اثر خود به کار گرفته است، اما گروههایی از متعصب ترین محققان نیز می توانند گرانباترین مطالب دانش افزا را بیان دارند. علم هنگامی تولید می شود که حاصل کار همه محققان به عنوان بخشی از بازار عقاید عرضه شود و دانشگاهیان مورد تهمت قرار نگیرند و مطالب علمی آنها به راحتی و به علت تعارض نتایج آنها با عقاید متعصبانه امروزی سانسور نشود.

تصمیم من برای شهادت دادن به نفع ایروینگ

تصمیم برای شهادت دادن به نفع ایروینگ، یکی از تصمیمات دردآور من بود و بر آنم دقیقاً مشخص کنم که چرا این کار را انجام می دهم. ایروینگ از من خواست در دادگاه به نفع او شهادت دهم چرا که من در کتاب خود سرکوب کتاب او در مورد زندگی نامه گوبلز را به عنوان نمونه ای از تاکتیکهای یهودیان برای مبارزه به یهودی ستیزی معرفی کرده بودم. در حقیقت سرکوب ایروینگ بسیار فراتر از آن چیزی است که من در کتابم آورده ام. ایروینگ از انتشار کتابی ممنوع می شود که محصول اصیل تحقیقات کتابخانه ای و آرشیوی اوست و از مسافرت به برخی از کشورها و نیز از سخن رانی کردن بازداشته شده بود. مدعی علیه این دادگاه، دپورا لیشیات، در این تلاش برای سانسور، شریک است. همه شهادت من در دادگاه صرفاً مربوط به این موضوع بوده است و هولوکاست و یا قابلیت مجازات هیتلر را مورد بحث قرار نداده است. قرارداد انتشار کتاب ایروینگ در مورد گوبلز از سوی انتشارات سنت مارتینز فسخ شده است نه به خاطر ارزش علمی آن بلکه از این رو که کتاب مراحل ارزیابی علمی را با موفقیت گذرانده بوده است. تلاش برای تحت فشار قرار دادن انتشارات سنت مارتینز به رهبری برخی سازمانهای فعال یهودی و نژادپرست بویژه انجمن ضدافترا و روزنامه نگارانی چون فرانک ریچ از نیویورک تایمز و... صورت گرفته است.

سرکوب ایروینگ بخشی از یک الگو است که مطابق آن برخی سازمانهای فعال یهودی تلاش

می‌کنند از انتشار مکتوبات متعارض با تصورات ساخته شده آنها از واقعیات و یا حاوی نقد اسرائیل، جلوگیری کنند^{۱۰۸} و به عنوان مثال کتابهایی را که هانا آرنه و آرنو مایر و راثول هیلبرگ نوشته‌اند صرفاً به خاطر آنکه با بخش کوچکی از موضع‌گیری تأیید شده آنها در مورد هولوکاست متعارض دارد محکوم کرده‌اند.^{۱۰۹} من اصلاً علاقه‌ای به این استدلال ندارم که موضوعات آزادی بیان فقط به موضوعات مربوط به اعمال دولت محدود می‌شود و اعمال شرکت‌های خصوصی مانند سنت مارتینز شامل آن نمی‌شود. سر به نیست کردن کتابها به واسطه شرکت‌های خصوصی حتی اگر سانسور دولتی در کار نباشد نوعی تشکیل لیست سیاه است. این دقیقاً همان کاری است که گروه مک کارتی در دوره بیمارگونه مبارزه با کمونیسم در امریکای پس از جنگ جهانی دوم انجام دادند.

علی‌رغم اینکه چون من سرکوب این کتاب را در اثر خود بررسی کرده‌ام دیوید ایروینگ با من تماس گرفت اما باز هم در دل خود نگران بودم که شاید این بحث برای ایروینگ مهم نباشد و بحث تخصصی من در مورد یهودیت بی‌ارتباط با موضوع این دادگاه باشد. اما نکته مرتبط با من آن بود که دوبرا لیپشتات در تلاش برای سرکوب این کتاب شرکت کرد حال آنکه تخصص دانشگاهی در موضوع گوبلز ندارد.

در دادگاه، مدافعان، شهادت مرا بی‌ربط خواندند، و در ابتدا نظر قاضی موافق نظر آنان بود. اما بعد او نظر خود را تغییر داد بویژه هنگامی که ارتباط موضوع با لیپشتات روشن شد. شکایت ایروینگ فراتر از یک تهمت ساده‌ای است که به او زده شده است؛ [این شکایت] برملا ساختن یک تلاش سازمان یافته برای سرکوب است. تئوری تکامل‌گرایی به شهادت من هیچ راهی نیافت بلکه فقط در نوشته ارائه شده من به دادگاه به نحو قانونی ذکر شده است که من رابطه یهودیان با غیریهودیان را مثالی از رقابت میان گروه‌های نژادی می‌بینم.

ایروینگ از بسیاری جهات انسانی آرمانی نیست. من شکی ندارم که او قویاً عقایدی سیاسی دارد، هرچند، اینکه آیا عکس‌العمل سازمان‌های فعال یهودی در شیطانی جلوه دادن او، تا چه حد متأثر از این امر است، حداقل، جای تحقیق دارد. باید پذیرفت که تصور انسانی با عقایدی سیاسی از واقعیتها، از این اعتقادات رنگ می‌گیرد. از آنجا که من یک مورخ حرفه‌ای نیستم، پس در موقعیتی نیز قرار ندارم که ارزش تحقیقات آرشیوی او را مشخص سازم. آنچه مرا تحت تأثیر قرار داد این بود که ایروینگ متخصص مشهور و برجسته و شناخته شده برخی از جنبه‌های جنگ جهانی دوم است و برخی دیگر از مشهورترین محققان این حیطه که هیچ یک منکر هولوکاست و یا تجدیدنظر طلب نیستند، این را تأیید می‌کنند که او دستاوردهای علمی دست اولی به این حیطه افزوده است. از جمله این محققان می‌توان به گوردن کراج و جی پی

تیلور و هوج ترور روپر و جان کیگان^{۱۱۰} اشاره کرد.

علاوه بر این به نظر من لیپشتات در میزان انکار هولوکاست توسط ایروینگ بزرگ‌نمایی می‌کند. چرا که ایروینگ در جاهای مختلفی از آثار خود در مورد برنامه ریزی نازیها برای کشتار یهودیان سخن می‌گوید. علاوه بر این من از اینکه بخش مروری بر کتابهای نیویورک ریویو معرفی مثبت و البته انتقادی‌ای از کتاب زندگی نامه گوبلز ایروینگ منتشر کرده است تعجب کردم.^{۱۱۱} این معرفی توسط گوردن کراج از مورخان مشهور دانشگاه استانفورد نوشته شده است و او نیز مخالف سانسور کردن افرادی مانند ایروینگ است.

در نهایت هنگامی که کتاب زندگی نامه گوبلز را مطالعه کردم پی بردم که علی‌رغم اشتباهات باز هم این کتاب اطلاعات فراوانی در این زمینه ارائه می‌دهد و منبعی است که در مورد گوبلز و زمانه او نمی‌توان آن را نادیده گرفت. البته من نمی‌خواهم فقط احساسات خود را در این زمینه بیان دارم اما خود به این نتیجه رسیده‌ام که این کتاب در این موضوع کتاب مهمی است.

البته من دریافته‌ام که لیپشتات یک فعال نژادی یهودی است که آثارش از سوی مورخان مشهور به عنوان آثاری شناخته شده است که در مورد یهودستیزی و پاسخ غربیها به هولوکاست در زمان جنگ جهانی دوم اغراق می‌کند. از این رو لیپشتات را می‌توان بخشی از یک الگو دانست که من آن را در کتاب جداسازی و نابسامانیهای آن تشریح کرده‌ام و نشان داده‌ام که مورخان یهودی در تفسیر نژادگرایانه از تاریخ مشارکت دارند.

باید متذکر شوم که پس از موافقت برای شهادت دادن به نفع ایروینگ در این دادگاه از خواندن گزارش ریچارد ایوانز، مورخ دانشگاه کمبریج، و برخی دیگر از همکاران او در مورد ایروینگ متعجب شدم. این گزارش مفصل که در حمایت از لیپشتات نوشته شده است جمع‌آوری و تلخیص همه تهمتهای ناروایی است که به ایروینگ و سابقه تحقیقاتی او زده شده است. من نظر خود را در مورد ایروینگ بیان داشتم و او نیز ابراز داشت که توان پاسخ‌گویی به این اتهامات را دارد. او در پاسخ خود به این اتهامات ابراز داشت که: «من خود نسبت به این امر کاملاً آگاهی دارم ولی نمی‌دانم چگونه آن را بیان کنم.» و از این رو او موارد متعددی از جزییاتی را برای من توضیح داد که در گزارش ایوانز نوشته‌هایش به غلط تفسیر شده بود. از این رو من فکر می‌کنم که طرز کار ایروینگ مطابق قواعد گفتمان دانشگاهی و علمی بوده است.

همچنین چنان که در بالا معلوم شد من از موارد متعددی از پی‌جویی دستورالعملهای نژادی از سوی نویسندگان یهودی در تاریخ‌نگاری یهودی مطلع بوده‌ام و یک فصل کامل را به این موضوع اختصاص داده‌ام و ماجرای گلدهیگن به مثابه قله یک کوه یخ است که اصل آن در زیر آب پنهان شده است. من با استدلال نشان دادم که حتی اگر گزارش ایوانز درست باشد باز هم

لیپشتات از این مطالب در زمانی که ادعاهای خود را علیه ایروینگ مطرح کرده بود آگاهی نداشت و نمی توانست آگاهی داشته باشد. به علاوه او در این زمینه بسیار افراطی عمل کرده مدعی شده است که «هیچ مورخ معتبری آرای ایروینگ را جدی نمی گیرد» و او این ادعا را در حالی مطرح کرده است که اصولاً یک مورخ نیست. در نهایت من استدلالی مطرح کردم که نشان دهنده عدم صداقت ایوانز است که با قرائت بخشی از کتاب در سایه هیتلر: مورخان آلمان غربی و تلاش برای فرار از گذشته نازی^{۱۱۲} او آشکار می شود.

لیپشتات در کتاب انکار هولوکاست از ایوانز نقل قول می کند که «یهودستیزی نازیها کاملاً بی دلیل بود.» حال آنکه نقل قول مربوطه در کتاب ایوانز در واقع چنین است: (صفحه ۴۰) یهودستیزی نازیها بی منطق بود: این امر توسط چیز دیگری زمینه سازی نشده بود و در پاسخ به امر دیگری نبود. این احساس محصول افراطی گری سیاسی ای بود که مطابق آن یهودیان بدون هرگونه منطقی مسئول همه چیزهای غلط جهان مدرن شناخته می شدند.

این شیوه ای از برخورد با یهودستیزی نیست که می توان از یک مورخ معاصر انتظار داشت بلکه نوعی بیان دگماتیک است که اعمال یهودیان را کاملاً از تاریخ زندگی آنها منفک می کند و معتقد است که اعمال یهودیان اثری در زمانه زندگی آنها نداشته است. اثری از تلاش برای شناسایی حقیقت و شبه حقیقتها و تخیلاتی که همواره از شاخصه های یهودستیزی بوده است، در این بیان نیست. دیدن مطالبی از این دست در کتاب ایوانز و مشاهده اینکه لیپشتات از ایوانز نقل قول می کند نظر مرا در شهادت به نفع ایروینگ تقویت کرد.

در طول همین مدت من این پیام را از یکی از مهم ترین مورخان معاصر دریافت کردم: من هم اکنون در حال بازخوانی یادداشتهای خود در مورد کتاب گوبلز ایروینگ هستم که به شدت خاطره مرا زنده می کند که هنگام خواندن این کتاب پی برده بودم که این کتاب به همان میزان که قوی و غنی است بی مانند نیز هست؛ تا بدان حد که خلیها نمی خواهند این را بپذیرند. و البته به نظر می رسد که بسیاری از آنان که شأن این کتاب را پایین می آورند این را درک نمی کنند. علاوه بر این به نظر می رسد که موضع ایوانز کاملاً جدلی و غیرمنطقی است در حالی که من آرزو می کنم که ای کاش او لااقل اندکی از نقاط قوت کتاب ایروینگ را به میزان نقاط ضعف آن درک می کرد. البته من هنوز همه آثار ایوانز را نخوانده ام تا برایم مشخص شود که آیا در جایی توضیح داده است که چرا تا این حد ضدایروینگ است و نمی خواهد به هیچ یک از قوتهای کتاب او اعتراف کند.

با خواندن کل گزارش ایوانز، متقاعد شدم که او در حقیقت هیچ امر مثبتی برای کار ایروینگ قایل نیست. ایوانز در حقیقت همان بیان لیپشتات را تکرار می کند که ایروینگ اصولاً یک مورخ

نیست. به این ترتیب من باز هم تشویق شدم که به نفع ایروینگ شهادت دهم. از نظر من پیش داوریهای سیاسی و نژادی و شخصی در همه عرصه های علوم اجتماعی حاضر هستند. اما اگر هم یک مورخ یهودی که از یک یهودستیز واقعی شکایت کرده بود که خواهان سرکوب و سانسور اثر او شده بود، من حاضر به شهادت به نفع او می شدم.

منابع

- Cash, William. Kings of the deal, The Spectator (London), October 29, 1994, pp.14-16.
- Chomsky, Noam. Language and Politics, Montreal and New York: Black Rose Books, 1988.
- Fisher, Marc. "The Publisher in a State of Denial: St. Martin's Defends Book by Historian Who Disputes Holocaust, The Washington Post, April 3, 1996, pp. D1, D3.
- Goldberg, Michael. Why should Jews Survive? Looking Past the Holocaust Toward a Jewish Future. New York: Oxford University Press, 1995.
- Guttenplan, D. D. The Holocaust on Trial, The Atlantic Monthly, February 2000, pp. 45-66.
- Katz, Jacob. Jewish Emancipation and Self-Emancipation, Philadelphia: Jewish Publication Society of America, 1986.
- Levy, Richard S. The Downfall of the Anti-Semitic Political Parties in Imperial Germany, New Haven: Yale University Press, 1975.
- Lindemann, Albert S. Esau's Tears: Modern Anti-Semitism and the Rise of the Jews, New York: Cambridge University Press, 1998.
- Lipstadt, Deborah. Denying the Holocaust: The Growing Assault on Truth and Memory, New York: Free Press, 1993.
- Lopate, Phillip. Resistance to the Holocaust, Tikkun, Vol. 3, No. 4, 1989, p. 56.
- MacDonald, Kevin. The Culture of Critique: An Evolutionary Analysis of Jewish Involvement in Twentieth - Century Intellectual and Political Movements.
- MacDonald, Kevin. Separation and Its Discontents: Toward an Evolutionary Theory of Anti-Semitism, Westport, Conn.: Praeger, 1998.
- Novick, Peter. The Holocaust in American Life, Houghton Mifflin, 1999.
- Ragins, S. Jewish Responses to Anti-Semitism in Germany, 1870-1914. Cincinnati: Hebrew Union College Press, 1980.
- Sobran, Joseph. The Buchanan Frenzy, Sobran's newsletter, March 1996, pp. 3-4.
- Walzer, Michael. Toward a New Realization of Jewishness, Congress Monthly, issue 61(4), 1994, pp. 3-6.
- Wilcox, Laird. Crying Wolf: Hate Crime Hoaxes in America, Olathe, Kansas: 1996.



پاسخ متفکر امریکایی به فعال یهودی

- 34- Oct. 29, 1994.
- 35- Kevin Myers.
- 36- Marlon Brando.
- 37- Jewish Defense League.
- 38- Los Angeles Times, April 9, 1996, p. F4.
- 39- Simon Wiesenthal Center.
- 40- Forward, April 26, 1996.
- 41- Forward.
- 42- Dominic Lawson.
- 43- Martin Peretz.
- 44- in his 1988 book, Language and Politics, pp. 642-3.
- 45- Joseph Sobran.
- 46- National Review.
- 47- from a 1995 essay.
- 48- Pat Buchanan's 1996 presidential.
- 49- Chicago Bulls.
- 50- Vidal Sassoon International Center for the Study of Antisemitism.
- 51- The Institute for Jewish Affairs (London).
- 52- The Canadian Jewish Congress.
- 53- The American Jewish Committee.
- 54- Institute for Jewish Studies at Emory University.
- 55- Jacob Katz.
- 56- Jewish nationalism.
- 57- J. Katz, 1986, pp. 84-85.
- 58- Times Literary Supplement, March 5, 1999.
- 59- The Jewish Spectator.
- 60- Tomer Devorah.
- 61- Conservative Rabbi Jack Moline.
- 62- Jewish Spectator, Fall 1991, p. 63.
- 63- Peter Novick.
- 64- The Holocaust in American Life.
- 65- Beyond Belief: The American Press and the Coming of the Holocaust 1933-194....
- 66- Novick, 1999, p. 229.
- 67- Binjamin Wilkomirski.
- 68- See: "Holocaust Memoir Exposed ad Fraud," Sept. -Oct. 1998 Journal, pp. 15-16.

- 1- An American Professor Responds to a 'Jewish Activist'.
- 2- Denying the Holocaust.
- 3- Frankfurter Allgemeine Zeitung.
- 4- Judith Shulevitz.
- 5- Jewish Weekly.
- 6- Gordon Craig.
- 7- J.P. Taylor.
- 8- Hugh Trevor-Roper.
- 9- Anti-Defamation League (ADL).
- 10- Separation and Its Discontents.
- 11- Scientific anti-Semitism.
- 12- R.S.Levy.
- 13-(See: R.S.Levy, The Downfall of the Anti-Semitic Political Parties in Imperial Germany [1975], and, S.Ragins, Jewish Responses to Anti-Semitism in Germany [1980].
- 14- St. Martin's Press.
- 15- Goebbels: Mastermind of the Third Reich.
- 16- See D.D.Guttenplan, "The Holocaust on Trial," The Atlantic Monthly, Feb. 2000,p.53.
- 17- Sept,-Dec. 1999 Journal, PP 16-35.
- 18- They Dare to Speak Out (L. Wilcox, 1996, p.82).
- 19- Paul Findley's.
- 20- Way of Deception.
- 21- Victor Ostrovsky.
- 22- Assault on the Liberty.
- 23- James Ennes.
- 24- L.Wilcox, 1996, p. 82.
- 25- Boston Globe, March 25, 199.
- 26- Ku Klux Klansme: گروهی از ضد سیاهپوستان در ایالات متحده
- 27- See:L.Wilcox, Crying Wolf, 1996, p.7.
- 28- Luba Fedorkiw.
- 29- B'nai B'rith.
- 30- L. Wilcox, 1996, pp. 81-8.
- 31- David Orlikow.
- 32- William Cash.
- 33- The Spectator.



پاسخ متفکر امریکایی به فعال یهودی

104- Novick, pp. 258-259.

105- Lucy Dawidowicz.

106- Esau's Tears.

۱۰۷ - فرانتز بواس پدر انسان شناسی نوین امریکایی .

108- See L. Wilcox, 1996, and, Separation and Its Discontents, Chaps. 2 and 6.

109- See D.D.Guttenplan in The Atlantic Monthly, Feb. 2000.

110- John Keegan.

111- Sept. 19, 1996.

112- in Hitler's Shadow: West German Historians and the Attempt to Escape the Nazi Past (Pantheon, 1989).

69- Albert Lindemann.

70- Michael Walzer.

71- Walzer, 1994, p. 6.

72- Daniel Goldhagen.

73- Richard Evans.

74- Hitler's Willing Executioners.

75- See: D.D.Guttenplan in The Atlantic Monthly, Feb. 2000.

76- Ruth Bettina Birn.

77- Der Spiegel (Nov. 17, 1997).

78- Norman Finkelstein.

79- Hitler's War.

80- Frank Rich.

81- New York Times [especially April 3, 1996, column].

82- Richard Evans.

83- Hannah Arendt.

84- Eichmann in Jerusalem.

85- Arno Mayer.

86- Why Did the Heavens Not Darken.

87- rabbi Michael Goldberg.

88- Why Should Jews Survive?

89- Novick, 1999, pp. 196, 259.

90- P. 330, n. 107.

91- Ernst Nolte.

92- Pol Pot.

93- Richard Evans.

94- Hitler's Shadow.

95- Elie Wiesel.

96- Sigmund Strochlitz.

97- Kalman Sultanik.

98- Daniel Trocme.

99- Majdanek.

100- Yad Vashem.

101- Righteous Gentile.

102- Abraham Foxman.

103- Novick, pp. 195, 199.

